

رستم، قهرمان ملی ایران و شاخص‌ترین شخصیت شاهنامه، نماد دلاوری در فرهنگ ایرانی است. داستان‌های ملی ایران که سری در اسطوره و سری در تاریخ دارد، از دیرباز کتباً و شفاهاً در ایران و بیرون از ایران بازگویی شد تا آنجا که در تاریخ اسلام هم می‌خوانیم: نضر بن حارث (از دشمنان پیغمبر) که در چند پیشاپور درس خواند و با فرهنگ ایرانی آشنا بود، در برابر قصص قرآنی، داستان‌های رستم و اسفندیار را برای اعراب می‌خواند.^۱ و شاید یکی از دلایل آنکه قصه سرایی و فرورفتن در اساطیر اولین و افسانه‌ها، مکروه یا ممنوع است، همین باشد که نخستین قصه سرا یا نقال که در تاریخ اسلام چهره نمود، یعنی همین نضر بن حارث از مخالفان زائد است (و ظاهراً در فتح مکه به قتل رسید)؛ یعنی به علاقه مجاورت، نامطلوب بودن شخصیت نضر بن حارث به هر نوع قصه سرایی تسری پیدا کرده است؛ مگر آنکه قصه‌های مذهبی باشد.

تازه‌های نگارش و نشر

معرفی اجمالی

رستم‌نامه

[به انضمام معجزنامه مولای متقیان] سراینده ناشناس؛ به کوشش سجاد آیدنلو؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



داستان منظوم مسلمان شدن رستم به دست امام علی (ع)
به انضمام معجزنامه مولای متقیان
سراینده: ناشناس
به کوشش: سجاد آیدنلو

البته این منع و نهی چه به عنوان حرمت و چه به عنوان کراهت، نتوانست جلوی معرکه‌گیری نقالان و قصص‌گویان را بگیرد؛ زیرا در زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، اردو، بربر و دیگر زبان‌های مسلمانان، قصه سرایی به نظم یا نثر شفاهاً و کتباً رواج داشت؛ حتی ترجمه بعضی از قصه‌های ناب فارسی را در زبان عربی نیز می‌توانیم سراغ بگیریم؛ مثلاً دارابنامه طرطوسی با عنوان «الملک الضاراب» چاپ شده است.^۲ همچنین است ترجمه بنداری از شاهنامه فردوسی که مربوط به قرن ششم است (مرحوم اسدی، افسست این کتاب را سال‌ها پیش چاپ کرد).

در عصر صفوی از زمان شاه طهماسب اول که فقها خصوصاً عرب‌تباران قدرت گرفتند، هرچه به اواخر صفویه نزدیک‌تر می‌شویم، مخالفت با قصه سرایی آشکارتر می‌شود و حتی فتوای حرمت داده‌اند.^۳ اما قصه‌پردازی در شکل مذهبی یا شبه مذهبی ادامه داشت و حتی در قصه‌هایی که اساساً مذهبی نبود و درونمایه تاریخی یا عاشقانه یا ماجراجویی و جادویی داشت، نکات یا عبارات مذهبی گنجانیده شد تا جواز یابد. پیش از آنکه نمونه‌هایی از هر قسم نام برده شود، این نکته به ظاهر عجیب، اما نمادین و بامعنا را یادآور شویم که در نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و پرده‌های شمایل‌گردانی درویشان دوره‌گرد در دست رستم پرچمی است که روی آن «نصرمن الله» نوشته شده و زمانی که از حسین همدانی - نقاش قهوه‌خانه‌ای معروف - پرسیده بودند این چیست؟ گفته بود همه کس می‌داند که رستم پیش از اسلام بود؛ اما همین که نقاشی کرده‌ام، درست است!

حتی در داستان‌های عربی خالص (مثل سیرهٔ عنتره) که براساس

۱. رک به: تفاسیر، ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲. رک به: مقدمه فیروزشاه‌نامه؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: چشمه، ۱۳۸۸.

۳. رک به: رسول جعفریان؛ قصه‌خوانی در اسلام؛ ص ۱۴۵ به بعد.

بدینگونه هم تعصب شیعیانه و هم سلیقه عامیانه ارضا می‌شود و به نوعی حس ملی هم رعایت می‌گردد؛ چنان‌که ناظم خود گفته است: «از این قصه قلب عجم شاد کن!» (ص ۵)

کتاب مورد بحث شامل دو بخش است: رستم نامه و معجزنامه.

معجزنامه قصهٔ پسر پادشاه چین است که در مسافرت دریا، کشتی اش می‌شکند و خودش و همراهانش غرق می‌شوند. پدر داغ‌دیده از چین به مدینه می‌آید و از حضرت محمد کمک می‌طلبد و آن حضرت، علی بن ابیطالب را مأمور می‌کند آن جوان را پیدا کند و زنده سازد. علی با معجزات [بخوانید: کرامات] پی در پی پسر و همراهانش را که خوراک ماهیان دریا شده‌اند، بازیافت نموده، زنده می‌سازد و پادشاه چین و همهٔ اهالی چین مسلمان می‌شوند (ص ۱۹ - ۳۶).

اما رستم نامه: سلیمان^۵ به کیخسرو پادشاه ایران نامه می‌نویسد که بیا مسلمان شو. کیخسرو رستم را به طور ناشناس به درگاه سلیمان می‌فرستد که زمینه را بسنجد و خبر بیاورد. آنجا رستم با دیومهبی درگیر می‌شود و بر او چیره می‌گردد. در اینجا است که سوارانشان - که به قول نقال علی بن ابیطالب است - ظاهر می‌شود و رستم را مغلوب و وادار به تسلیم می‌نماید. آنجا که درگیر می‌شوند، رستم می‌گوید: «منم رستم داستان جهان / علی الامان و علی الامان».

علی او را به آسمان‌ها پرتاب می‌کند؛ به طوری که رسم صدای ذکر ملائکه را می‌شنود و راهنمایی اش می‌کنند که در برگشتن «یا علی» بگوید تا نجات یابد (ص ۱۳). شبیه این را یکی از مداحان معاصر گفته که این ملجم وقتی بر سر علی ضربت می‌زد، او هم یا علی گفت! (رک به: قصیده‌ای با مطلع «دلا باید دمام یا علی گفت ...» که چند سال پیش به تعداد بسیار زیاد چاپ و پخش شد).

به هر حال، جالب است که در این قصه، کیخسرو و ایرانیان هم بت پرست و هم آتش پرست هستند، که چنین چیزی کوسه و ریش پهن است. ضمن اینکه تاریخ یک نمونه و اثربت پرستی در ایران نشان نمی‌دهد و آتش نیز به قول فردوسی قبله بوده است و دوگانه‌گرایی ایرانیان هم فلسفی بوده است نه دینی - که محل تحقیقش اینجا نیست. این در آمیختن ملل و نحل به این بهانه که «الکفر ملة واحدة» در بوستان سعدی هم هست (رک به: داستان «بتی دیدم از عاج در سومات»). خلاصه کلام اینکه انتساب بت پرستی به ایرانیان آن هم کیخسرو از زشت‌ترین نسبت‌هایی است که ایرانیان به خودشان بسته‌اند و از عجایب دورهٔ صفوی است. اگر به قرن چهارم برگردیم، شیخ مفید - که بغدادی است و ایرانی هم نبوده - برای رفع استبعاد

نام عنتره بن شداد عبسی شاعر جاهلی است، زندگی این شاعر را تا زمان جنگ‌های صلیبی (حدود ششصد سال) دراز کرده‌اند و او را در جنگ‌های اسلام علیه کفر شرکت داده‌اند!

حال به تقسیمی که از قصه‌ها کردیم، بازمی‌گردیم: نمونه قصه پردازی مذهبی قصص الانبیاء است که به شکل مبسوط با استفاده از اسرئیلیات نوشته شده و علما از باب «تسامح در ادله سنن» متعرض نهی و منع صریح آن نشده‌اند؛ چنان‌که در مورد «معجزات ائمه» و «مصائب امام حسین (علیه السلام)» نیز متعرض کتاب‌هایی همچون مدینه المعاجز بحرانی یا اسرار الشهادة در بندگی که حاوی عجایب و غرایب است، نشده‌اند. در روضه خوانی و نوحه خوانی هم از باب اینکه ابکاء و بکاء و تباکی ثواب دارد، نوعاً وارد بحث نمی‌شوند؛ حتی لؤلؤ و مرجان مرحوم محدث نوری هم تأثیری نداشت و مرحوم استاد مطهری قضیه‌ای از پاتوقداران با آیت الله بروجردی نقل کرده که همه مستحضرند، و نمونه‌های آن را ما خود دیده‌ایم؛ چنان‌که در سال‌های اخیر منع قمه زنی هم به جایی نرسید.

اما قصه‌های شبه مذهبی مثل خاوران نامه، حمله حیدری، مختارنامه که بر اساس شخصیت تاریخی علی و مختار پیر ساخته شده، در حقیقت به جز نام قهرمان داستان هیچ حقیقتی ندارد و همه حوادث را بافته‌اند یا بر الگوی قصه‌های قهرمانی قدیم شبیه سازی کرده‌اند. حتی در «سیره نبوی» به روایت نقالان ماجراهای غباری دیده می‌شود.^۴ قصه‌هایی هم وجود داشت که اساساً مذهبی نبود (مثلاً ابومسلم نامه، رموز حمزه، اسکندرنامه و...)، ولی در تحریرهای عصر صفوی آن، نشانه‌های اسلامی بسیار و حتی جاپاهایی از شیعه دوازده امامی است. بدیهی است نقال یا قصه‌نویس که خود عقایدش در همان سطح بوده و مخاطبان‌ش نیز از افشارده نشین یا شهرنشینان فقیر و کم‌دانش بوده‌اند، می‌خواستند برای کار نقالی خود که از دید متشرعان، ناپسند می‌بوده، مجوزی فراهم نمایند. نتیجه آنکه در عصر صفوی با وجود نهی و منع‌ها، قصه پردازی رواج و رونقی داشت و بیشترین آثار ادبیات عامیانه موجود، مربوط به صفویه و بعد از آن است؛ حتی جاذبهٔ داستان‌های ملی هم شدید بود، ولی به سبب شور شیعیان و گرایش صوفیانه - از نوع خرافاتی - گویندگان و نویسندگان قصه‌ها به تلفیقی نه استادانه، بلکه «ناشیانه» از داستان‌های ملی بارنگ مذهبی یا درونمایه‌های مذهبی با چاشنی ملی سوق داده شدند؛ یعنی منع و نهی فقیهان از دروغ پردازی‌ها در حق رستم و اسکندر و نسیم عیار، به دروغ پردازی درباره معصومین منجر شد؛ حال آنکه آن دروغ پردازی‌های نوع اول حداقل از جهت عقاید کم‌ضررتر بود. نمونهٔ گویا و بسیار روشن این مدعا، همین کتاب مورد بررسی است. در این کتاب، رستم، مغلوب شجاعت علی می‌شود و مسلمان می‌گردد.

۴. رک به: مقاله علیرضا ذکاوتی فرارگور در گزارش میراث، ش ۳۵، ص ۴۸.

۵. در مورد سلیمان - البته در قصه‌های عامیانه - عجایب بسیار است؛ از جمله آنکه مقبره کورش را «مقبره مادر سلیمان» می‌نامیده‌اند و کسی از خود نمی‌پرسیده که مادر سلیمان در پاسارگاد چه می‌کرد؟!

وتاریخی به صورت آمیزه‌ای از غث و ثمین و دوغ و دو شاب باقی ماند و کسی به نقد و تمحیص آن نپرداخته است؛^۶ حتی در مجموعه مفصل ارزشمندی همچون بحار الانوار بسا تحریفات و نقلیات مجعول راه یافته که بدیهی است صد درصد مورد تأیید مؤلف نیز نبوده است. اینگونه احادیث که از بساخته‌های منحرفان و غلات و باطنیه قدیم است، در قرون اخیر هم مورد استناد امثال شیخیه و بابیه و صوفیه افراطی متأخر قرار گرفته است. اگر تفصیلات حور و قصور بهشت در روایات منقولۀ علامه مجلسی نمی بود، سید کاظم رشتی نمی توانست فهرست کوچه محله‌های بهشت و حتی نام و نشانی آنها را بدهد!

به کتاب مورد بحث برگردیم. مصحح محترم به عمر طولانی قهرمانان داستان اشاره می‌نماید (ص ۳۳)؛ در حالی که آن نوعی رجعت یا تمثیل و تجسد در قالب‌های گوناگون است که در مذاهب غالی و باطنی به حضرت علی نسبت داده می‌شود. هر کس کتب رجالی را ملاحظه کند، در احوال بعضی روایت منحرف می‌بیند که حتی اعتقاد به حلول و تناسخ و باورهای افراطی داشته‌اند. بدیهی است در آثار فرهنگی گذشته به‌ویژه آنچه به ادبیات عامیانه تعلق دارد، توجه به آیین‌ها و باورداشت‌های کهن و التقاطی - هر چند مردود و منسوخ - ضروری است.

برای آنکه معلوم شود هر چه به زمان‌های متأخر نزدیک شده‌ایم، چگونه اخلاق و فرهنگ و شعور عمومی را تنزل داده‌اند، بد نیست کسی منظومۀ علی‌نامه مربوط به قرن پنجم را با همین کتاب مورد بحث ما مقایسه نماید. در علی‌نامه آنچه آمده، تاریخ است و از افسانه‌های اغراق‌آلوده و غلوآمیز اثری نیست؛ اما در کتاب مورد بحث، گویا با یک متن علی‌اللهی مواجه هستیم.

در مورد سایر قصه‌های عامیانه نیز وضع همین است. ما در قصه سمک عیار (قرن پنجم و ششم) به کلمات قبیح و صحنه‌های وقیح بر نمی‌خوریم؛ اما در حسین کرد از این چیزها فراوان است.^۷

این گفتار را با اشعاری از جامی به پایان می‌بریم که دو تصویر از علی علیه السلام به دست داده است که یکی عامیانه و دیگری عالمانه، عارفانه است. امید آنکه بکوشیم همین دومی را که به واقعیت و حقیقت آن حضرت نزدیک‌تر است، بشناسیم و از آن پیروی کنیم.

اکنون تصویر اول:

پهلوانی بروت مالیده

بهر کین دروغا سگالیده

در خیبر به زور خود کنده

برده تا دوش و دورش افکنده

تولد پنهانی و غیبت امام دوازدهم (عج) اشاره به تولد کیخسرو و غیبت او در غار ناظم ایرانی رستم‌نامه کیخسرو را بت پرست می‌داند و مدعی است با آن قصه دل‌عجم را شاد کرده است! جدا جای تأسف است.

نکته تأسف‌انگیز از جهت مذهبی هم، به جای آنکه علی بن ابیطالب را مثل اعلای مسلمانان و عدالت و علم و تقوا و مروت و مسئولیت‌شناسی و جهاد اکبر و اصغر بدانند - که در واقع نیز چنین است و بالاتر از این است - پهلوانی معجز‌نما وانموده‌اند که ماجراهایش فقط برای ساده‌دلان سرگرم‌کننده باشد؛ در حالی که علی علیه السلام چنان‌که در نهج البلاغه نیز آمده است؛ حتی خلافت را با بی‌میلی پذیرفت. به قول جامی:

غیر او کس ز خاص و عام نبود

که تواند به آن قیام نمود

لاجرم نصرت شریعت را

متکفل شد آن ودیعت را

باری برای آنکه رستم و علی با هم روبرو شوند؛ یا باید رستم به زمان علی بازگشت کرده باشد یا می‌باید تجلی و ظهور دیگری از علی، خیلی پیش از تولد او وجود داشته باشد! و البته اینگونه حرف‌ها در تشیع و تصوف غالیانه، از دیرباز شنیده می‌شده و می‌گفته‌اند «تا صورت پیوند جهان بود، علی بود» و به نحوی در عقاید عامیانه هم نشست و رسوب کرده است.

در اینجا مثالی به نظرم رسید: اگر یک «علامت» را که پیشاپیش دسته‌های عزاداری حرکت می‌دهند، به دقت نگاه کنید نشانه‌هایی از بیشتر آیین‌های خاورمیانه در آن می‌یابید (خورشید، هلال، پنجه مقدس، شیر، اژدها، کبوتر، آهو، طاووس، خروس، تبرزین، کشکول، صلیب، ستاره داوود، بیت المقدس، کعبه، حرم، ناقوس، تسبیح و شمشیر و چراغ). جالب اینکه تعداد تیغه‌ها معمولاً هفت تا است که خود عدد مقدس مذاهب باطنی است؛ در حقیقت این ملغمه غریب، در قصه‌ها و عقاید عامیانه و حتی نمادهای مذهبی بسیار درخور توجه و دقت است که چگونه خرج می‌شده است و به خورد مردم می‌رفته؟ پاسخ شاید این باشد که نظریاً زمینه‌هایی در کتب حدیث - البته غیر معتبر - داشته است؛ مثلاً قصه بئر‌العلم و جنگیدن علی با جنیان کافر در چاه و سرانجام مسلمان شدن آنان در کتب غیر معتبر هست و می‌گویند زعفر جنی از همان جنیان مسلمان شده است که در واقعه کربلا می‌خواست به یاری امام حسین بیاید و حضرت نپذیرفت.

در اینجا اشاره به نکته‌ای لازم است که ۳۵ سال پیش، در حاشیه ترجمه تشیع و تصوف (ص ۱۲۵) نوشته‌ام که از روایات اعتقادی و تاریخی و فقهی فقط قسم اخیر به لحاظ حساسیت موضوع - که حلال و حرام یا نجس و پاک را مشخص می‌نماید - مورد نقادی در علم رجال و درایه قرار گرفته و نحوه دلالت‌شان مورد علاقه اصولیان است؛ اما روایات اعتقادی

۶. در مورد دسته‌بندی و بررسی روایات مجهول یا دستکاری شده، رک به: تحقیق ارزشمند مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری به نام الأخبار الدخيلة (چاپ ۱۳۹۰ ق).
۷. رک به: علی‌رضا ذکاتنی قراقرز؛ قصه‌های عامیانه ایرانی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۷، ص ۴ - ۶۳.

به خلافت دلش بسی مایل
 شده بویکر در میان حایل
 بعد بویکر خواست دیگر بار
 لیکن آن بر عمر گرفت قرار
 چون از این دار رخت بست عم
 شد خلافت نصیب یار دگر
 درنگ و بوی بهر این مطلوب
 همه غالب شدند و او مغلوب
 با چنین وهم و ظن به نادانی
 اسدالله غالبش خوانی؟
 این علی در شماره که و مه
 خود نبوده است ورنیاشد به!

اما تصویر دوم:

آن علی کش منم به جان بنده
 سبالت نفس شوم پراکنده
 بوده از غایت فتوت خویش
 خالی از حول خویش و قوت خویش
 قدرت و فعل حق از او زده سر
 کنده بی خویشتمن در خیبر
 دید ز آفات خود خلافت را
 بی ضرورت نخواست آفت را
 تا کسی بود ز انحراف مصون
 کاید آن کار را ز عهده برون
 بود با او موافق و منقاد
 در جنگ و مخالفت بگشاد
 بود سدر کمال مصطفوی
 گشت ختم خلافت نبوی^۸

۸. هفت اورنگ جامی؛ چاپ مدارس گیلانی، ص ۲-۵۱ (با تلخیص از مسئله‌ی اذهاب).

قبل از بازخوانی و نقد اجمالی این اثر، ابتدا قسمتی از صفحه ۶ کتاب، با عنوان «سخن ناشر» در معرفی، تقدیر، تشکر و قدردانی از مؤلف محترم و کتاب مذکور را برای آگاهی بیشتر خوانندگان، عیناً نقل می‌نمایم:

بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و روزآمد کردن آنها، به حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی کمک می‌رساند. تدوین و نشر بیش از یکصد متن درسی، در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است. نوشتار حاضر که با عنوان آشنایی با استشراق و اسلام‌شناسی غربیان برای دانش‌پژوهان دوره کارشناسی ارشد نگارش یافته و به تحلیل و بررسی مباحث استشراق می‌پردازد، حاصل تلاش علمی و درخور تقدیر حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمدحسن زمانی - دام توفیقه - است که از ایشان و دیگر فرزانه‌گانی که در به ثمر رسیدن این اثر بذل عنایت کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنیم. در پایان ارباب فضل و معرفت را به یاری خواننده، چشم امید به نقد و نظر آنان دوخته‌ایم.

دفتر برنامه‌ریزی و فنآوری آموزشی - جامعه المصطفی العالمیه ابتدا چند نمونه از آشفته‌نویسی و ناآشنایی نویسنده محترم با نشر معیار و امروزی، در تألیف کتاب و همچنین عدم ویرایش متن نوشتاری، و نبود ویراستار فنی را یادآور می‌شوم. چنانچه در ادامه این نوشتار خواهد آمد، درمی‌یابیم که چه مقدار از «سخن ناشر» در عبارت‌های بالا، تحقق یافته است.

عبارت‌های زیر در ابتدای صفحه ۱۶ کتاب، این چنین درج شده است:

«عالمان و مبلغان دین مسیحیت» متکفل «شرق‌شناسی» شده، و عالمان و مبلغان اسلامی به غرب‌شناسی می‌پردازند. از قرن شانزده ۱۶ میلادی که اروپا و سپس آمریکا به خاطر مجهزشدن به صنعت و دانش تجربی و سامان‌دهی به امور سیاسی، برتری بر شرق را احساس می‌کنند، مجدد را جهت استعمار کشورهای مشرق زمین، از الجزایر تا هند و تمامی خیزش کشورهای میانه، آغاز کرده....

درباره عبارت‌های ذکر شده بالا، باید گفت: اگر بنای تألیف کتاب‌های درسی دانشگاهی / حوزوی، آن هم برای مقطع کارشناسی ارشد یا بالاتر، این گونه آشفته‌نویسی و ناهماهنگی باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند برای دانش‌پژوهان به عنوان کتاب درسی مورد آزمون قابل اعتماد باشد. از جملات درج شده در کتاب فوق چنین برمی‌آید که این کتاب درسی یک تصحیح، بازخوانی و مقابله معمولی متن را هم به خود ندیده است: «احساس می‌کنند مجدد را جهت استعمار». چنانچه در جمله اخیر ملاحظه می‌شود، کاملاً ناهماهنگ و بی‌معنی است.

نمونه‌ایی دیگر از عبارت‌های بالا: «عالمان و مبلغان اسلامی به غرب‌شناسی می‌پردازند». واقعاً این جمله چه معنایی دارد؟! آیا کسی را خبر از غرب‌شناسی مبلغان اسلامی هست؟ به نظر می‌رسد این نظریه از تمایلات فردی نویسنده محترم نشأت گرفته است. یا اصلاً کدام مبلغ اسلامی تا کنون، مانند مستشرقان، به غرب‌شناسی یا به قول مؤلف

تازه‌های نگارش و نشر

معرفی اجمالی

آشنایی با استشراق و اسلام‌شناسی غربیان

محمدحسن زمانی: قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۹، ۲۴۰ صفحه، ۳۰۰۰۰ ریال، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

مهدی الهیاری تبریزی



محترم، به التفراب / استغراب پرداخته‌اند؟!^۱

در صفحه ۱۷ چنین عبارتی درج شده است: «... نشانه تهاجم عظیم، بلکه شبیخون علمی و فرهنگی علیه السلام است.»

این هم یکی دیگر از نمونه‌های بسیار فراوان اغلاط املائی و تایپی این کتاب به اصطلاح درسی! «علیه السلام» به «علیه السلام» تبدیل شده است؟

صفحه ۱۸ ذیل عنوان: «ضرورت بررسی استشراق» چنین درج شده است: «... چنانکه در پیشگفتار به آن اشارت شد -».

در این باره باید گفت: که اصلاً این کتاب پیشگفتاری ندارد که مؤلف محترم به آن اشارت (؟) کند. ظاهراً با عجله و ناشیانه از کتاب دیگر نویسنده، با عنوان: مستشرقان و قرآن^۲ کپی برداری، فرجه سازی و یا خلط شده است.

صفحه ۲۱ عبارت: «... برخی رشته‌های حوزه و دانشگاه آگاهی‌های لازم را نسبت به **هجم** عظیم توطئه‌های غرب...».

این هم از آن کلمه‌ها و حرف‌های تاریخی است: «**هجم** عظیم توطئه‌های غرب». واقعاً بهترین نقد و نظر در اینجا، فقط سکوت است.

مطلبی در صفحه ۲۳: «شرفیان و مسلمانان به ویژه حوزویان و دانشگاهیان چقدر مسئولیت التفراب و نقد شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان را انجام داد، و چقدر باقی مانده است؟»

یکی از اشکالات عمده این کتاب درسی که نمونه‌ای از آن در مطالب بالادیده می‌شود، اغلاط املائی و عربی‌گرایی افراطی نویسنده در تألیف است. گواه این ادعا، کلمه «التفراب» در متن بالاست که اشتباه درج شده و شکل صحیح آن باید «استغراب» می‌باشد در قرینه با استشراق؛ در عین حال نویسنده محترم نتوانسته معادلی فارسی برای آن بیابد و اصولاً چنین عبارتی با این مضمون در زبان عربی وجود ندارد. ظاهراً از کلمات بریافته جدید باشد.

نیز در صفحه ۲۸ عبارت: «سفرنامه‌های رخاله‌ها» است که مؤلف باز هم نتوانسته برگردان آن، یعنی «سفرنامه‌های جهانگردان» را درج نماید. همچنین در انتهای متن بالای یکی دیگر از نمونه‌های عدم اصلاح و ویرایش برای یک متن معمولی، عبارت «غربیان را انجام داد»، است که در متن بالاعبارتی غریب و به دور از معناست.

نمونه دیگر از این دست: «... زیرا این فرهنگ محدودی جغرافیایی خاور دوز...».

در این عبارت کلمه «محدوده» به صورت «محدودیی» درج شده که خطاست.

در صفحه ۲۶ نویسنده محترم یکی از معانی رایج «Orientalist» [خاورپژوه] را انسان ژاپنی و چینی معرفی کرده است: «Person From the Japan or china».

در عبارت درج شده بالا «شرق‌شناس» را ژاپنی و چینی معرفی کرده است که مطمئناً اشتباهی فاحش است و ممکن است در نوشته‌ها اشتباهی رخ داده باشد؟ و همچنین درج حرف بزرگ «F» در ابتدای کلمه «From» و کلمه china با حرف کوچک «c» واقعاً ابتدایی و عجیب است.

صفحه ۲۸ عبارت: «زبان و هنر و ادبیات و دیگر ویژگی‌های کشورهای شرقی»، یکی دیگر از نمونه‌های نداشتن ویرایش است.

صفحه ۲۸ عبارت انگلیسی: «the Person ho Studies» خطاست و عبارت «the Person how Studies» درست است.

صفحه ۵۴ عبارت: «اولین مستشرق آن دوران، مورخ بزرگ و شهیر یونانی هیردوتس بود»، ضبط کلمه «هیردوتس» در این کتاب درسی به زبان فارسی خطا و «هرودت» درست است.

ظاهراً نویسنده ارجمند ما، در تألیف این کتاب درسی دچار عربی‌گرایی شدید شده، شاید هم یک کتاب تاریخی، به زبان فارسی راندایده و نخوانده‌اند که این چنین، نام «پدر علم تاریخ» را در نوشته‌های فارسی، عربی نوشته‌اند: «هیردوتس»!

در صفحه ۲۰۵ یک کلمه را پنج‌گونه مختلف درج کرده‌اند:

۱. پذیرش دانشجویان از کشورهای اسلامی و شستشوی مغزی در مرکز شرق‌شناسی «پرینستون» آمریکا؛ ۲. دانشگاه «پرینستون» مرکز پژوهش‌های خاور نزدیک... ۳... دانشگاه آمریکایی بیروت به شهر «برنستون» آمریکا... ۴... از مدینه منوره سفری به آمریکا رفتیم و وارد شهر «برنستون» شدیم... ۵... سپس حضور در مرکز شرق‌شناسی دانشگاه «پرینستون» بود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، در یک صفحه از کتاب درسی دانشگاهی / حوزوی، اسم یک شهر / دانشگاه را به چند صورت و چگونه ضبط کرده‌اند.

در دانشگاهی که این کتاب درسی تدریس می‌شود، معلم و متعلم به کدام یک از این نمونه‌های مورد اشاره در آزمون یا تدریس اعتماد خواهند کرد تا از این کتاب‌های درسی نمرة قبولی بگیرند؟!

نمونه‌های ارائه‌شده بالادراین کتاب درسی کارشناسی ارشد، آن قدر زیاد است که باید برای اصلاح محتوایی و متنی آن، از نوکتایی دیگر نوشت با عنوان: «دُرست‌نامه‌ای بر یک کتاب درسی» که مطمئناً در این نوشتار نمی‌گنجد!

۱. برای اولین بار حسن الشامی از دوستانفکران چپ اسلامی معاصر مصر، در کتاب «مقدمة فی علم التفراب» مدعی تأسیس علم جدیدی به نام استغراب یا غرب‌شناسی شد که این ادعای او در مجامع علمی نتوانست جایی برای خود باز کند. الشامی نتوانسته تصویر صحیحی از غرب‌شناسی ارائه کند و به آفت غرب‌شناسی وارونه (شرق‌شناسی) مبتلا شده است و کلاً رهاورد جدیدی که غرب را از نظر فرهنگ و تمدن و با تاریخ، شناسایی و یا نقد کند، مطرح نکرده است. به نظر می‌رسد کل غرب‌شناسی (استغراب) الشامی شناسایی و بیان تاریخ مکاتب فلسفی در مغرب زمین باشد.

۲. محمد حسن زمانی، مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

تازه‌های نگارش و نشر

معرفی اجمالی

فهرست نسخه‌های خط کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

سید محمد حسین حکیم؛ چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. کتابخانه مرکزی اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۸۹، ۸۰۹ صفحه

احسان عجم



بیست و پنج سالی از انتشار آخرین جلد فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می‌گذرد؛ و اینک مجلدی دیگر. اگر دوسه جلد نخست این فهارس را. که شمار آنها به هجده جلد می‌رسد. نادیده بگیریم (زیرا آن دوسه جلد را مرحوم علینقی منزوی نگاشته بود)، کار فهرست‌نگاری کتابخانه مرکزی به فعالیت‌های طاقت فرسا و عالمانه محمد تقی دانش‌پژوه منحصر می‌شد. او در فهرست‌نگاری کم‌کم صاحب سبکی شده بود. در معرفی هر کتاب، دریایی از اطلاعات. آنجا که نیاز بود. عرضه می‌کرد و جایی که نیازی نمی‌دید، سکوت معناداری می‌نمود. منظورش این بود که در معرفی معاریف نباید اطلاع کرد. البته امروزه ضوابط نسخه‌شناسی می‌گوید هر نسخه‌ای برای خود ویژگی‌های منحصر به فردی دارد؛ مثلاً اگر ما در یک جلد فهرست با سیصد جلد قرآن مواجه شدیم، نباید برای هر کدام اطلاعات کتابشناسی بنگاریم، اما در بخش نسخه‌شناسی باید به توصیف دقیق هریک. که از دیگری متفاوت است. اقدام کرد.

مرحوم دانش‌پژوه در سال ۱۳۷۵ ش درگذشت. پس از او چند نفری از جمله مرحوم محمد شیروانی، جناب اشک شیرین و دیگران تصدی بخش خطی را برعهده گرفتند. نسخه‌های زیادی هم به مجموعه کتابخانه مرکزی افزوده شد؛ اما در زمینه فهرست‌نگاری و معرفی آنها اتفاقی نیفتاد؛ اگرچه گفته شده کارهایی انجام شد. به هر روی سه سال قبل فهرست‌نگار جوان و دانشور، سید محمد حسین حکیم. که صاحب آثار متعدد و وزینی در این حوزه است. دست به کار فهرست‌نگاری نسخه‌های شماره ۱۰۵۵۲. ۱۱۰۵۰ شد تا به عنوان جلد ۲۰ (جلد ۱۹ را قبلاً انجام داده‌اند که سالیانی است در شرف چاپ است) نشریابد که اینک با همکاری کتابخانه مجلس. که در این امور، اکنون سرآمد کتابخانه‌های کشور است. نشریافت.

در این مجلد نسخه‌هایی معرفی شده که از نظر قدمت، نمونه‌های خوب و نادری در میان آنها دیده می‌شود؛ اما ارزش اصلی مجموعه‌های معرفی شده در آن، به نسخه‌های عهد قاجاری و پهلوی آن است نه نسخه‌های کهنسال آن؛ زیرا مجموعه خاندان فروغی (به خصوص محمد علی فروغی، ذکاء الملک دوم) که به کتابخانه مرکزی واگذار شده بود، در این فهرست معرفی شده که حائز اهمیت بسیار است و یادداشت‌ها و کارهایی از فروغی را که بعضاً ارزش بررسی و نشر دارند، شامل می‌شود.

شیوه فهرست‌نگاری مؤلف، بسیار عالی و مناسب است. خیلی بجا، از ایجاز بهره می‌برد و خیلی مناسب از اطباب. در موارد مورد نیاز، بحث را به درازا می‌کشد و سایر نسخه‌های اثر را در کتابخانه‌های دیگر نیز نشان می‌دهد. در نسخه‌شناسی نیز اصلاً کوتاهی نمی‌کند و اطلاعات فراوانی در وصف هر نسخه می‌دهد. و از میان اقران خود در این زمینه، پرحوصله‌تر و پرکارتر است.

محمدعلی فروغی هست که برای بررسی احوال او، از این پس مراجعه به آنها اجتناب ناپذیر خواهد بود. نسخه ۱۰۶۵۲ که تفسیر الائمة لهدایة الامة از محمد رضا بن عبدالحسین نصیری طوسی (زنده در ۱۰۹۷ ق)، نوادة خواجه نصیر طوسی وجد اعلاى خاندان نصیری امینی در تهران است، جزو نسخه‌های موقوفه شاه سلطان حسین صفوی بر مدرسه سلطانیه در محله عباس آباد اصفهان است که زمانی در تملک میرزا عبدالله افندی (صاحب ریاض العلماء) بوده است. نسخه ۱۰۶۲۶/۱، شرح فصوص الحکم از امیر اسماعیل شنب غازی (۸۹۴ ق) است که به نام سلطان یعقوب بهادرخان قراقریونلو تألیف شده و در فهرست، از سایر نسخه‌های آن نیز سخن رفته است. مرادنامه / درة النجاشی به شماره ۱۰۶۳۴ از آثار شهاب ترشیزی مشهور است که نسخه دیگری از آن شناسایی نشده است. بررسی کامل این فهرست با نیت گرفتن اطلاعات تازه، به خوانندگان علاقه‌مند توصیه می‌شود.

صفحه‌آرایی کتاب با فونت (اندازه حروف) ریز و مناسب است؛ اما اگر دو ستونه (مثل سایر فهرسی که مجلس در این سال‌های اخیر چاپ کرده) تنظیم می‌شد، حجم کتاب کمتر می‌شد. کیفیت چاپ، البته عالی است. وضوح عکس‌های پایانی که تعدادشان قابل توجه است نیز بسیار مطلوب است. فهرست‌نگار محترم، پس از اتمام طرح فهرست‌نگاری، کار دیگری هم کرده و آن استخراج ایندکس‌های (فهارس / نمایه‌ها) متعدد برای کار خود است که در این اواخر گویی به کلی فراموش شده است (البته در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله گلپایگانی که اخیراً در نه جلد چاپ شد نیز نمونه آن دیده می‌شود). کار او از این نظر نیز نمره بالایی می‌گیرد. این است عنوانی نمایه‌های او: نام کتاب‌های معرفی شده، فهرست موضوعی کتاب‌ها، نمایه سال‌شمار کتابت نسخه‌ها، نام سایر کتاب‌ها، نام پدیدآورندگان، نام کاتبان (الفبایی، تاریخی)، فهرست نسخه‌های خطی مؤلف، نام مالکان نسخه‌ها، نام سایر اشخاص، نام جای‌ها (محل کتابت نسخه‌ها، سایر جای‌ها)، فهرست نقش مهرها، منابع و مآخذ.

کهن‌ترین نسخه‌های این مجموعه از این قرار است: یک برگ قرآن از سده چهارم قمری؛ نسخه‌ای بی تاریخ از قاتون از سده ششم قمری؛ کتاب احادیث الاربعین المحفوظة علی المتحققین فی المتصوفه والعارفین از ابومنصور معمر اصفهانی که نسخه‌ای منحصر به فرد است و مرحوم دانش پژوه از روی همین نسخه آن را چاپ کرده است. درباره این شخص دکتر دکتر پورجوادی پژوهش کرده و رساله‌هایی از وی از روی نسخه شیراز تصحیح و منتشر نموده است؛ نسخه الکشاف احتمالاً از سده هفتم قمری؛ شرح منازل السائرین از عبدالرزاق کاشانی مورخ ۷۴۸ ق؛ کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدراز عزالدین محمود کاشانی مورخ ۷۶۸ ق و نسخه‌هایی از سده نهم به بعد.

از نسخه‌های نفیس این مجموعه از نظر هنری، می‌توان به: نسخه ۱۰۵۶۳ که پنج گنج امیر خسرو است، با سرلوح مزدوج بسیار آراسته و سرلوح‌ها و جدول بندی‌های کار شده، نسخه دیوان حافظ به شماره ۱۰۷۶۷ با سرلوح بلند مرصع پرکار، کتاب دعا به خط اصل جامع آن، محمد رضا بن محمد تقی تبریزی ملقب به مسکین قلندر به شماره ۱۰۹۰۰ که توصیف بلند بالا و مفیدی از کاتب در فهرست حاضر عرضه شده است و نسخه کلیات عرفی شیرازی مورخ ۱۰۹۰۲ با سرلوح‌های متعدد و متفاوت از یکدیگر، اشاره کرد.

نسخه شماره ۱۰۶۹۳ شامل چند رساله است که دو مورد نخستین از رساله‌های ملاصدرا به خط خود اوست. در نسخه ۱۰۵۷۵ که کشف الثام فاضل هندی است دو آن‌ها به کاتب نسخه (شاگرد مؤلف) به خط فاضل دیده می‌شود. نسخه ۱۰۷۴۱ مجموعه آثار احمد روحی کرمانی (۱۳۱۴ ق) است که سال‌ها گمان می‌رفت ترجمه حاجی بابا اصفهانی (از میرزا حبیب اصفهانی) از اوست. نسخه‌های متعددی نیز به خط

از دیگر آثار قرآنی - حدیثی مؤسسه دارالحدیث، کتاب ارزشمند «بهشت و دوزخ» است. در این اثر نیز مانند بسیاری از آثار این نهاد فرهنگی، عین متون آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام در موضوعی خاص با نظمی نوین و تحلیل‌های مورد نیاز عرضه شده‌اند. این کتاب، جمع‌بندی معارف قرآن و احادیث اسلامی درباره جایگاه ابدی نیکوکاران و سرنوشت تبه‌کاران را به عهده دارد که در دو بخش «بهشت» و «دوزخ» تنظیم شده، هر بخش یک جلد را به خود اختصاص داده است.

بخش یکم: بهشت

مطالب این بخش در هفده فصل سامان یافته‌اند:

۱. در فصل نخست، کاربردهای کلمه «جنت» در قرآن و حدیث، ارائه شده و در فصل‌های بعدی، جنت موعود در عالم آخرت، بررسی گشته است.
۲. در فصل دوم، پس از گزارش احادیث مربوط به آفرینش بهشت و دوزخ، آرای مختلف در این باره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۳. مشهورترین نام‌ها و اوصاف بهشت در قرآن و احادیث، در فصل سوم مورد اشاره قرار گرفته‌اند. سایر موارد (مانند «غرفه» و «روضه»)، ضمن مباحث بعدی مطرح شده‌اند.

۴. جاذبه‌های مادی و معنوی بهشت، موضوع فصل چهارم است. جاذبه‌های دیداری، خوردنی‌های لذیذ، آشامیدنی‌های گوارا، آوازهای خوش، همسران زیبا، خدمتکاران مرواریدگون و مرکب‌های راهوار بهشت، به تفصیل، گزارش شده‌اند و افزون بر این، تأکید گردیده که در بهشت، هر چه دل بخواهد و دیده از آن لذت برد، وجود دارد؛ اما بالاترین لذت در بهشت، خشنودی خدا و محبت و دیدار قلبی اوست.

۵. فصل پنجم، به آنچه در بهشت وجود ندارد، اشاره می‌کند؛ مانند خستگی، ترس، غم، بیماری‌های جسمی و روحی، خواب و پیری.

۶. همه آیات و احادیثی که درباره بهشت وارد شده‌اند، به گونه‌ای مخاطب را تشویق می‌کنند که همه تلاش خود را برای رسیدن به آن، به کار گیرد؛ ولی شماری از آنها به طور ویژه به این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند آنچه ارزش غیر قابل تصور بهشت و آسان بودن دستیابی به آن را گزارش کرده است یا آنچه بر یاد کردن بهشت و اجتناب از غفلت از آن، دلالت دارد. این آیات و احادیث، در فصل ششم، تنظیم شده‌اند.

۷-۱۴. در فصل‌های هفتم تا سیزدهم نیز راه‌های رسیدن به بهشت و زمینه‌ها و عوامل تکوینی، اعتقادی، اخلاقی و عملی ورود به جایگاه نیکان در عالم آخرت، ارائه می‌شوند. تنوع بیان و تفاوت تعبیر احادیث در تبیین راه‌های ورود به بهشت، موجب گردید این موضوع، در چند فصل، تنظیم شود تا برای مخاطب، جاذبه بیشتری داشته باشد؛ اما

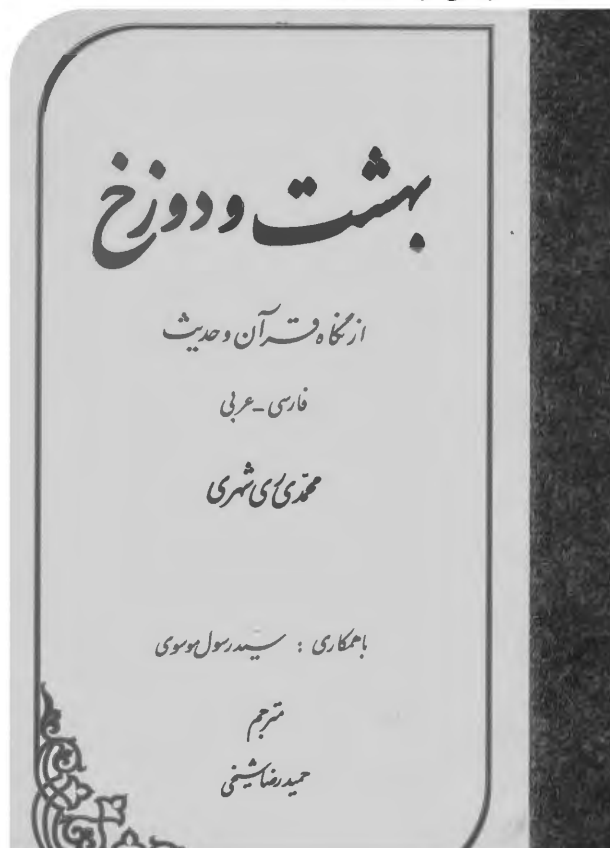
تازه‌های نگارش و نشر

معرفی اجمالی

بهشت و دوزخ

از نگاه قرآن و حدیث؛ محمد محمدی ری شهری با همکاری سید رسول موسوی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ ۲ جلد، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹، ۷۹۸ + ۷۹۲ صفحه، وزیری

صدیقه خوش نژادیان



۷. ویژگی‌های اهل آتش مانند زشتی و سیاهی چهره، پوست انداختن و کوری و گنگی و کوری در فصل هفتم بیان شده‌اند.

۸. فصل هشتم عهده‌داریان شیوه زندگی اهل آتش است؛ از قبیل پوشاک، خوراک، جایگاه و...

۹. فصل نهم با عنوان «احوال دوزخیان» به بیان احتجاج خدا و نگهبانان جهنم بر دوزخیان، گواهی اعضای آنها بر ضدشان، گفتگوی بهشتیان و دوزخیان، درخواست‌ها و آرزوهای جهنمیان و... می‌پردازد.

۱۰. فصل دهم گسترده‌ترین و یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین فصل‌های کتاب است. در این فصل ۷۴ سبب از اسباب دخول به جهنم شمارش شده است؛ از قبیل غفلت، کفر، نفاق، ستم، بدعت، بندگی طاغوت، ترک نماز، ترک جهاد، شهادت دروغ، کشتن مؤمن، خوردن مال حرام، تهمت، ریا و...

۱۱. اعمال ناشایست موجب دخول در آتش می‌شوند، اما موانعی هم اجازه نمی‌دهند انسان وارد جهنم شود و در واقع به نوعی سبب غفران گناهان می‌شوند. در فصل یازدهم این موارد با تمسک به آیات و روایات شمرده شده‌اند؛ از قبیل ایمان، ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)، توبه، یاد خدا، یاد قیامت، کمک به ناتوانان، انصاف با مردم و...

۱۲. جهنم نظامی خاص دارد. فصل دوازدهم نظام حاکم بر جهنم را تبیین کرده است؛ مانند چگونگی ورود به جهنم و خروج از آن، چگونگی روانه‌ساختن تبهکاران به سوی دوزخ، برخورد دوزخیان با دوزخیان.

۱۳. «گروهی از نویددادگان به آتش» عنوان آخرین فصل کتاب است. بیشتر آیات و روایات، بدون نام بردن از اشخاص یا گروه‌هایی خاص، صرفاً به بیان اعمالی پرداخته‌اند که سبب دخول در آتش می‌شوند؛ اما گاه روی افراد و گروه‌هایی خاص دست گذاشته شده که جهنمی‌اند. فصل سیزدهم از آنان نام برده است؛ از قبیل شیطان و پیروانش، قایل، فرعونیان، همسران نوح و لوط، ابولهب و همسرش، ابوجهل، ولید بن مغیره، عمرو بن عاص و...

روش تدوین و ویژگی‌های کتاب

روش کتاب در بررسی و کاوش و مستندسازی مباحث، متکی به عناصر زیر است:

یک) احادیث اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) و احادیث خود پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ارزش‌یکسان دارند. این کتاب تمامی احادیث گزارش شده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت (علیهم‌السلام) را به صورت برابر نگریسته و در خود جای داده است.

دو) تلاش شده در حد توان، همه احادیث مربوط به هر موضوع از منابع

موانع اعتقادی، اخلاقی و عملی ورود به بهشت، تنها در یک فصل، یعنی فصل چهاردهم، جای گرفته است.

۱۵. در فصل پانزدهم، شماری از نظام‌های حاکم بر بهشت، گزارش شده‌اند؛ مانند اجازه‌نامه بهشت، نخستین کسانی که وارد بهشت می‌شوند، و آخرین پیامبران و مردمانی که وارد آن می‌گردند.

۱۶. بهشت، درجات و مراتب مختلفی دارد که بر اساس معرفت و عمل، میان بهشتیان، تقسیم می‌شوند؛ یعنی هر که از معرفت بیشتری برخوردار است و کارهای نیکوتری انجام داده، درجه بالاتر دارد و از لذایذ بیشتری بهره‌مند می‌گردد. فصل شانزدهم، به گزارش‌هایی در این باره اختصاص دارد.

۱۷. در آخرین فصل از بخش نخست این مجموعه، اهل بهشت بودن شماری از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان ایشان، بیان شده و این، بدان معناست که آنها تا پایان زندگی، از راه حق، منحرف نخواهند شد.

بخش دوم: دوزخ

بخش دوم این کتاب، سرنوشت خطرناک تبهکاران را از منظر قرآن و احادیث اسلامی، تبیین می‌نماید. در مقدمه این بخش، حکمت خلقت دوزخ و ماهیت کفرهای اخروی، بررسی می‌شوند و در ادامه، در سیزده فصل، مطالب مربوط به دوزخ، تنظیم شده است:

۱. در فصل نخست، به نام‌هایی از دوزخ اشاره دارد که در قرآن و حدیث آمده‌اند؛ شامل نار، جهنم، جحیم، سعیر، حطمه، سقر، لظی، هاویه، اثام، سجین.

۲. در فصل دوم، آیات و احادیث مربوط به آفرینش بهشت و دوزخ، نقل شده است.

۳. هشدار در مورد پرهیز از کارهایی که انسان را به جهنم می‌کشاند، در آیات و روایات، فراوان است. در فصل سوم، در سه قسمت، هشدارهای خداوند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام علی (علیه‌السلام) آمده است.

۴. در فصل چهارم تشویق شده که انسان‌ها با یادکرد از دوزخ، از کارهای ناپسند دوری گزینند.

۵. جهنم دارای ویژگی‌هایی خاص است. این ویژگی‌ها در این فصل شمارش شده‌اند؛ از قبیل درهای جهنم، سوخت، گرمای سوزان، گرزها، مارها، بوی بد و...

۶. گذشته از آنکه جهنمیان از دردهای جسمانی رنج می‌برند، از دردهای روحی هم در امان نیستند؛ رنج‌هایی از قبیل خواری بسیار، اندوه پایدار، افسوس فراوان. فصل ششم این قبیل شکنجه‌ها را تبیین می‌کند.

تبیین برخی از مفاهیم دشوار و پیچیده احادیث، پرداخته شده است. ده) مهم‌ترین نکته در این کتاب، کوشش در حدّ توان برای تأیید اطمینان‌آورنده و احادیث هر باب از معصوم است که به کمک قرائن عقلی و نقلی برای اثبات محتوای احادیث، صورت پذیرفته است.

یازده) متن آیات و روایات در صفحه‌های سمت راست و ترجمه آنها در صفحه‌های مقابل آمده است. هر جا نیازی به تحلیل بوده، به صورت جداگانه آمده است؛ به گونه‌ای که این کتاب در زمره کتاب‌های نقلی، تحلیلی است؛ اما نقل‌ها و تحلیل‌ها کاملاً از هم مجزا هستند.

دوازده) گذشته از آنکه هر جلد فهرست‌های اجمالی و تفصیلی مطالب دارد، پایان بخش جلد دوم، هشت فهرست است: آیات، اعلام، جمعیت‌ها و قبیله‌ها، غریب‌الحدیث، زمان‌ها، مکان‌ها، مذاهب و گروه‌ها، منابع و مأخذ.

گونگون شیعه و اهل سنت، به طور مستقیم، استخراج و گردآوری و تنظیم شوند تا زمینه گزینش کامل‌ترین، موثّق‌ترین و کهن‌ترین آنها فراهم آید.

در مورد استفاده از دعاها نیز جز در مواردی اندک، تنها از ادعیه مستند به پیامبر ﷺ و اهل بیت  استفاده شده است.

سه) سعی شده از آوردن احادیث تکراری پرهیز شود؛ جز در این موارد: الف) آن جا که نکته مهمی در تفاوت و واژه‌ها و اصطلاحات، نهفته بوده است؛

ب) در مواردی که متن حدیث، در متون شیعه و اهل سنت، تفاوت داشته است؛

ج) آن جا که متن حدیث، بیش از یک سطر نبوده و مربوط به دو باب بوده است.

چهار) در مواردی که متن‌های رسیده از پیامبر و امامان ، متعدّد بوده‌اند، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در متن، و نشانی احادیث ائمه  با ذکر عنوان و منبع، در پانویست آمده است؛ مگر حدیث آنان، نکته تازه‌ای داشته باشد که در این صورت، آن حدیث نیز در متن، آورده شده.

پنج) در هر موضوع، پس از ذکر آیات مربوط به آن، احادیث پیشوایان، به ترتیب زمانی (از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا امام مهدی ) آورده شده‌اند؛ مگر حدیثی در تفسیر آیات یاد شده باشد - که در این صورت، پیش از احادیث دیگری آید - یا آنکه تناسب موضوعی احادیث، ترتیب دیگری ایجاب کرده است.

شش) در آغاز هر حدیث، تنها نام پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامی آمده که حدیث از او نقل شده است؛ مگر راوی، فعل آنان را نقل کرده باشد یا سؤال و جوابی در میان باشد و یا راوی، سخنی در متن حدیث آورده باشد که کلام پیامبر صلی الله علیه و آله یا آن امام نیست.

هفت) در پانویست‌ها، منابع احادیث، به ترتیب معتبرترین آنها تنظیم شده‌اند؛ اما گاه به دلایلی (از جمله: پرهیز از تکرار، اختلاف منابع یا راوی و یا شخصی که از او روایت شده)، این ترتیب را پس از نخستین منبع، مراعات نکرده‌اند.

هشت) تا حد امکان احادیث مستقیماً از منابع اولیه نقل شده است. آن گاه، نشانی بحار الأنوار (در احادیث شیعه) و کنز العمال (در احادیث اهل سنت) به عنوان دومین منبع اساسی و جامع حدیث شیعه و اهل سنت، افزوده شده است.

نه) هدف از «درآمد»هایی که برای فصل‌های کتاب، نوشته شده‌اند و نیز توضیحات و استنتاج‌هایی که در پی احادیث آمده‌اند، ارائه چشم‌انداز کلی روایات آن بخش یا آن فصل است. گاه هم به توضیح و

چکیده^۱

مقاله حاضر به بررسی اهمیت و تأثیر نشر ترجمه انگلیسی دایرة المعارف بزرگ اسلامی چاپ ایران می‌پردازد. اکنون جلد نخست منتشر شده است، اما نشر مجلدات بعدی تا مدت‌ها به طول خواهد انجامید. این مقاله مرور (Review) جلد اول دایرة المعارف و در واقع ارزیابی مطالبی است که به منابع مکتوب انگلیسی در این باب می‌افزاید.

کتاب، نخستین جلد از طرح ترجمه مجموعه‌ای شانزده جلدی و منتخب از مقالات دایرة المعارف ممتاز بزرگ اسلامی (به زبان فارسی) است که بنا بر ترتیب الفبای فارسی، اکنون به جلد شانزدهم رسیده^۲ و ما در این مقاله آن را «دمبی» (DMBI) می‌خوانیم. تاکنون نسخه فارسی دایرة المعارف به حرف «ثاء» رسیده، اما مرکز دایرة المعارف تمامی ابوها و ابن‌هایی را که باید منظم ارائه می‌کرد، در یک جا قرار داده است؛ از این رو مرکز باید تألیف و انتشار باقیمانده حروف الفبا را با قدری شتاب به پیش ببرد. دایرة المعارف اسلامی (The Encyclopaedia Islamica) حاصل هماهنگی میان مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن (Institute of Ismaili Studies in London) و مرکز دایرة المعارف بزرگ در تهران بوده است که زیر نظر ویلفرد مادلونگ و فرهاد دفتری منتشر می‌شود. با وجود تمام دشواری‌های محتمل منطقی این طرح عظیم ترجمه، نشر این جلد به خودی خود یک دستاورد به شمار می‌آید.

در حالی که دایرة المعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam EI) ترکیبی از لقب، کنیه، نسبت و نام را در طرح مباحث خود به کار می‌برد، دمبی تنها متمایل به استفاده از لقب و کنیه بوده و بر این اساس همه «ابن‌ها» و «ابو‌ها» را ذیل «الف» در آورده است. می‌توان گمان برد که چون مرکز دایرة المعارف می‌خواسته بخش الف را توسعه داده، دایرة المعارف را جلو ببرد، چنین کرده است؛ برای مثال مدخل «ابو العلاء المعری» دمبی ذیل الف آمده است؛ حال آنکه در «ای آی» که نسب را در این زمینه مبنا قرار داده، ذیل «م» است. این حالت درباره ابوعلی مسکویه و بسیاری موارد دیگر نیز صدق می‌کند؛ البته دایرة المعارف اسلامی ترتیب الفبای لاتین را تعقیب می‌کند و از این رو می‌توان بروز مشکلی منطقی را در کار ترجمه تصور کرد. نمی‌توان مباحثی را که در طبع فارسی با الف آغاز می‌شود، با حرف «ای» (A) در نسخه انگلیسی آغازید؛ مثلاً تمامی «ابن‌ها» در نسخه انگلیسی در اواخر طرح ترجمه به چاپ خواهد رسید؛ حال آنکه قبلاً به فارسی منتشر شده‌اند. وقتی مدخل الف آوانگاری (Transliteration) شود، برخی از آنها ذیل «یو» (U) یا «آی» (I) می‌آید و گروه مترجمان تا مدت‌ها نمی‌توانند این مدخل‌ها را ترجمه کنند؛ بنابراین نسخه انگلیسی آنها تا سال‌ها در

تازه‌های نگارش و نشر

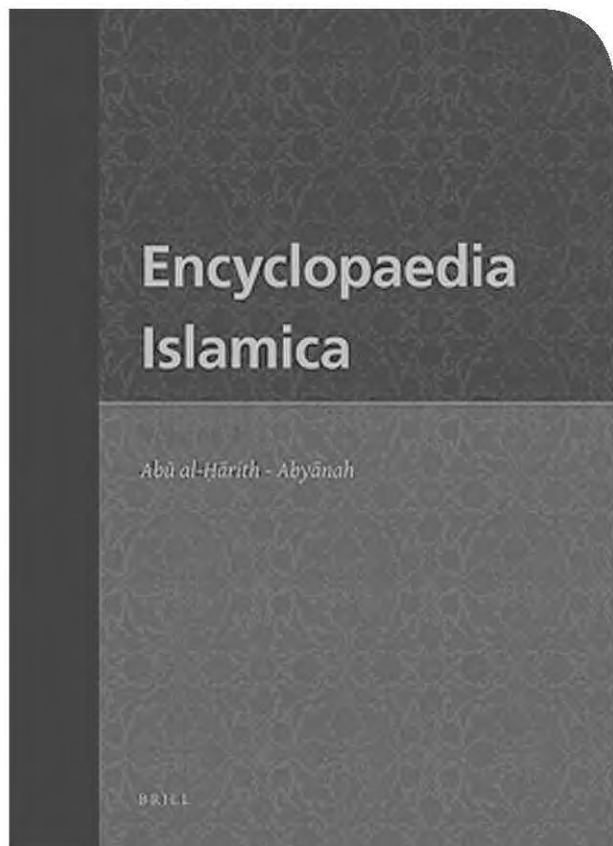
معرفی اجمالی

مروری بر دایرة المعارف اسلام

Encyclopaedia Islamica, Vol. 1: A–Abu Hanifa. Edited by Farhad Daftary and Wilferd Madelung. Leiden: Brill, 2008. pp. xxii+848, in Journal of the American Oriental Society, 130.1, 2010

پروفسور رابرت گلیو | Robert Gleave, Professor of Exeter University

استاد یار دانشگاه زنجان | دکتر عباس احمدوند



۱. پروفسور گلیو این چکیده را پس از ملاحظه و تصویب ترجمه و اختصاصاً برای خوانندگان فارسی‌زبان نگاشته‌اند. از لطف ایشان سپاسگزارم (م).

۲. بنا بر اعلام سایت دایرة المعارف بزرگ اسلامی به تازگی جلد هفدهم آن نیز منتشر شده است (م).

این مقاله را بخشی از مقاله عبدالعظیم به شمار آورده‌اند؛ اما مقاله که خود مقاله‌ای مجزا است، از این حد تجاوز کرده است. بی‌گمان دمبی این مقاله را مدخلی مستقل دانسته است؛ اما روشن نیست آیا پیروی مقیدانه از سیاست شورای عالی مرکز مانع سودمندی جلد انگلیسی می‌شود یا خیر؟

از میان مقالات جلد نخست ایسلا که درای آی و دایرة المعارف ایرانیکا (Encyclopedia Iranica (Elr)) نیز مدخل دارند، با حساب سرانگشتی من، ده تا بیست مقاله از موضوعاتی تازه برخوردارند؛ از این رونسبت مقالات در این حوزه از تحقیق به طور غیر معمولی حدود دو پنجم این دو دایرة المعارف را در بر می‌گیرد؛ بنابراین با فرض عدم تفاوت کیفیت مدخل‌های این سه اثر (ای آی، ایرانیکا و ایسلا) که از آن سخن خواهم گفت، حدود چهل درصد مقالات جلد نخست ایسلا موضوعاتی تازه عرضه می‌کند که در دو دایرة المعارف پیشین مطرح نشده است. البته با نشر مجلدات بعدی ایسلا این درصد بالا و پایین می‌رود. این موضوعات تازه را می‌توان به چهار حوزه کلی تقسیم کرد: تاریخ ایران و آسیای مرکزی، تصوف، تشیع (امامی، زیدی، اسماعیلی) و مباحث تاریخ صدر اسلام چون شعرای متقدم و اصحاب پیامبر. با این همه، بیشتر مباحث مربوط به تراجم احوال به سیاستمداران یا علما عنایت دارد؛ برای نمونه صوفی بصری، اسماعیل بن نجید (۲۷۲-۳۶۶ ق)، مشهور به ابوعمر و بن نجید* که در ایسلا به همین شکل مدخل شده است، دو صفحه کامل دایرة المعارفی را به خود اختصاص داده است. این ابوعمر و پدر بزرگ سلمی و از مریدان جنید بود؛ از این رو مدخل ایسلا برای محققان تصوف مقاله‌ای سودمند است. در هر نمونه از موضوعات یا شخصیت‌های دارای مدخل در ایسلا بروشنی با منبعی کامل مواجه می‌شویم؛ بنابراین نشر ایسلا کاری شایسته است.

کمیت مقالات ایسلا را می‌توان به آسانی از راه مقایسه مقالات ای آی و ایرانیکا ارزیابی کرد. مقاله عبدالقدوس گنگوهی^۴، صوفی هندی و از مشایخ طریقت چشتیه در قرن دهم ق / چهاردهم - پانزدهم میلادی نمونه‌ای مناسب برای این ارزیابی است. منهای سخن از شرح احوال شیخ، مقاله «ای آی» بسیار مختصر و پانصد کلمه است؛ مقاله ایرانیکا ۱۵۰۰ کلمه، اما مقاله ایسلا نوشته مرجان افشاریان و رضا شاه‌کاظمی، ترجمه فرزین نگهبان، بسیار مفصل و حدود ۳۰۰۰ کلمه است. نمونه دیگر، مقاله ابیورد یا باورد (Abiward, Abivard, Baward)، نوشته مینورسکی (V.F. Minorsky) (ای آی)، باسورث (C.E. Bosworth) ایرانیکا) و عنایت‌الله رضا (ایسلا، ترجمه جان کوپر - John Coo (per) است. یک بار دیگر مقاله «ای آی» از همه کوتاه‌تر (۶۰۰ کلمه)، ایرانیکا اندکی مفصل‌تر (۱۱۰۰ کلمه) و ایسلا از همه بلندتر (۲۵۰۰ کلمه)

۴. رک: به: دبا، ج ۵، ذیل مدخل (م).

۵. از مشایخ شاخه صابریه طریقت چشتیه، رک: به: دبا، ج ۱۵، مدخل تصوف، بخش شبه‌قاره هند، نوشته غلامعلی آریا. البته در نسخه فارسی مدخلی مستقل با عنوان گنگوهی وجود ندارد (م).

دسترس قرار نمی‌گیرد؛ اما اگر سواس به خرج دهیم، معقول آن است تمامی مدخل‌هایی که با عین و فتحه (چون تمام مدخل‌های عبد ال - جلد نخست) آغاز می‌شوند، ذیل «آ» قرار دهیم؛ هر چند هنوز خود دمبی این مدخل‌ها را منتشر نکرده است و خوشبختانه این نمونه‌ای از ترجمه خواهد بود که پیش از نشر نسخه اصلی صورت می‌پذیرد.

بدین ترتیب نسخه اصلی دمبی برای برخی خوانندگان فارسی‌زبان منبعی مهم باقی خواهد ماند. خوانندگان عرب‌زبان نیز می‌توانند ترجمه عربی دمبی را با عنوان دایرة المعارف الإسلامية الكبرى ملاحظه کنند که با تأخیر نسبت به طبع فارسی منتشر می‌شود. این نسخه عربی را باید صادراتی معرفتی و عمده از آموزش و پژوهش ایران به دیگر نقاط جهان اسلام به شمار آورد. گنجاندن مقالاتی که در طبع فارسی یا عربی کار وجود ندارد، برای خوانندگان متن عربی و فارسی دایرة المعارف انگلیسی جالب بوده، باعث فروش بالای آن می‌شود. باید تنها امیدوار باشیم که فهرست عناوین اصلی دمبی - که ضمیمه‌ای هم ندارد - با نشر مدخل‌های اضافی عبد ال، تا چند سال بعد که دمبی به حرف عین می‌رسد، تکمیل شود. دایرة المعارف انگلیسی هم اکنون به خوانندگان نوید ضمیمه‌ای برای برخی مقالات را می‌دهد. البته نسخه الکترونیک کتاب، موجود در سایت انتشارات بریل (www.brillonline.nl) از این بابت به مشکل بر نمی‌خورد و اگر انتشار نسخه چاپی ادامه بیابد، به سادگی قابل روزآمد شدن (Update) است.

تأکید عام بر موضوعات ایرانی و شیعی دمبی، تا اندازه‌ای در گزینش مقالات دایرة المعارف اسلامی - که از این پس آن را ایسلا (ISLA) می‌خوانیم - نیز رخ داده است. البته از خوش اقبالی ویراستاران ایسلا آنکه مجدداً برای این مطلب صحنه‌گذارده و تا اندازه‌ای از عهده گزینش مقالات برآمده‌اند.

ارزیابی ویراستاران ایسلا در این‌که دمبی برتر از آن است که صرفاً دایرة المعارف شیعی باشد، نکته درستی است. (P.X) با این همه، اشمال دایرة المعارف بر مباحث شیعی، از دیگر دایرة المعارف‌های مشابه بیشتر است؛ برای نمونه با شمارشی سرانگشتی می‌توان دریافت تعداد مباحث شیعی که در ایسلا مدخل دارد، اما درای آی مدخلی ندارد، حدود صد مورد است. البته این عدد به جز مجموع تقریباً ۲۲۰ مدخل شیعی جلد نخست است. تعبیر «حدود» را به کار بردم، چون مقالاتی وجود دارد که با یکدیگر هم‌پوشانی دارد و باید از یکدیگر جدا می‌شد؛ برای مثال در ایسلا مقاله‌ای نه صفحه‌ای داریم (pp. 208-216) به نام «عبدالعظیم آستانه»،^۳ مرقد یکی از فرزندان امام حسن (ع) در جنوب تهران، در باب تاریخ، معماری و اهمیت اجتماعی آن. مقاله را صادق سجادی نگاشته و حسن لاهوتی ترجمه کرده است. ظاهراً

۳. در دبا، ج ۱، آستانه حضرت عبدالعظیم (م).

(Watt دقیق‌تر، مفصل‌تر و باریک‌بین‌تر است).

از آنجا که توجه عمده ایسلا به شخصیت‌های خاص و نه موضوعات است، حوزه‌ای محدودتر از ایرانیکا یا آی دارد. البته شماری از سلسله‌ها، شماری اندک‌تر از اماکن و شماری بسیار اندک از اصطلاحات تخصصی در ایسلا مدخل هستند. شاید از این رو گاهی باید کتاب را نمونه‌ای از کتب نوین طبقات دانست که رگه‌هایی از اغراق نیز در آن مشاهده می‌شود؛ با وجود این مقالات ایسلا به خوبی مورد پژوهش قرار گرفته است؛ هر چند باید آنها را تا حدی سنتی و کم‌اطلاع از تحقیقات غربی دانست. مقالات معمولاً بسیار مفصل و در مقایسه با ایرانیکا یا آی در واقع ویرایش‌ترین ارجاع فراوان به منابع اصیل است. روشن است که ویراستاران نیز هوشمندانه و ماهرانه مقالاتی را برگزیده‌اند که به گمان آنان ارجاعشان به منابع زیاد است. در مجموع باید بنا به گفته ویراستاران (p.x)، ایسلا را «دایرةالمعارفی تخصصی» (Specialist encyclopaedia) یا به بیان دقیق‌تر «دایرةالمعارفی برای متخصصان» (encyclopaedia for specialists) و نه مبتدیان دانست. به این معنا، اکنون سرمایه‌ای ارزنده را، چه از نظر شرایط علمی و چه از نظر شرایط مالی در دست داریم. شاید والاترین ارزش ایسلا را به نمونه‌ای مهم و تبلیغی عالی از آموزش و پژوهش درجه اول ایرانی به عرصه بین‌المللی است که تا به حال تنها در دسترس عده‌ای بوده است.

است. روشن است که تفصیل هر مقاله جزئیات بیشتر، ارجاع بیشتر و استفاده از منابع اصیل بیشتر را در پی دارد. شاید از همین روست که می‌توان ایسلا را منبعی مهم برای دانشمندان فرهیخته به شمار آورد تا دانشجویان مبتدی سطوح کارشناسی؛ به علاوه اینکه جان کوپر فقید (متوفای ۱۹۹۸ م) مترجم بخشهایی از ایسلا بوده است، نشانگر آن است که طرح ترجمه چقدر به درازا کشیده است.

ارزیابی کلی کیفیت هر دایرةالمعارف دشوار است. دایرةالمعارف‌ها را محققان گوناگون، با اهداف و مقاصد گوناگون می‌نویسند و ویراستاران یا ناشران برای آماده‌سازی نشر مقالات، تنها به اقداماتی مختصر بسنده می‌کنند. اغلب پروژه یک دایرةالمعارف سال‌های بسیار به طول می‌انجامد و بدین ترتیب آموزش و پژوهش آغاز راه، طی گذر زمان و بنا بر قاعده ترتیب حروف الفبا خدشه‌دار می‌شود؛ برای نمونه مدخلی مهم چون شخصیت و خلافت ابوبکر در مقایسه با مقاله ۲۰۰۰ کلمه «ای آی»، ۲۱۰۰۰ کلمه را به خود اختصاص داده است. شیوه پژوهش این مقاله سنتی بوده، به مباحث تاریخنگاری توجهی اندک دارد؛ با این حال از ترجمه‌ای عالی برخوردار است و مأخذی مفصل برای دانشجویان سطوح عالی به شمار می‌آید. مقاله به شیوه‌ای متعادل که نویسندگان بدان مقید است، نوشته شده است. نویسندگان مسئله اختلافی زمان و چگونگی بیعت علی علیه السلام را با ابوبکر با قدری وسواس مطرح می‌کند. در این مسیر روایات عمدتاً سنی چگونگی بیعت مستنداً مورد توجه اوست. همچنین به منابعی که تأخیر در بیعت را (شش ماه تا زمان رحلت فاطمه (س)) گزارش می‌کند، بیشتر عنایت شده است؛ با این حال سخن بسیار مهم نویسندگان در این باره، چنین پایان می‌یابد: «سرانجام علی علیه السلام خلافت ابوبکر را به رسمیت شناخت».^۶ این سخن نویسندگان، بدون آنکه بیعت علی علیه السلام را بی‌ارزش بدانیم، نشان می‌دهد حتی از منظری شیعی نیز نمی‌توان خلافت ابوبکر را فاقد مشروعیت پنداشت (p.578)؛ از این رو باید مقاله ابوبکر، نوشته هادی عالم‌زاده و ترجمه رامین غلامی را آشکارا یا به‌کنایه منحرف از دیدگاه شیعه دانست. مقاله در ادامه به مباحث کلامی مربوط به این بیعت که بعدها رخ نمود نیز می‌پردازد و برای اثبات مصالحه علی علیه السلام و ابوبکر، این استدلال تاریخی را می‌آورد که بنی‌هاشم پس از علی علیه السلام با ابوبکر بیعت کرد. احتمالاً مقاله به منظور فروش نسخه‌های فارسی یا عربی دایرةالمعارف در خارج ایران تنظیم شده و می‌توان از انگیزه نهفته نویسندگان در تقریب مذاهب نیز سخن گفت؛ اما اگر بخواهیم شفاف سخن بگوییم، باید مقاله را تلاشی جدی و علمی در ساخت (Construct) گزارشی بی‌طرفانه و مبتنی بر منابع تاریخی دشوار و متناقض دانست؛ بدین معنا مقاله از مقاله مشابه اش در آی، نوشته ویلیام مونتگمری وات (W. Montgomery)

۶. در این باره نیز رک به: دبا، ج ۵، مدخل ابوبکر، بخش بیعت گرفتن از مخالفان (م).